

دوخط مشي در مسئله جنگ و صلح

پنجمین تفسیر از نامه سرگشاده کمیته مرکزی

حزب کمونیست اتحاد شوروی

هیئت تحریریه روزنامه "ژن مین ژیبائو" (مردم)

هیئت تحریریه مجله "خون چي" (پرچم سرخ)

(19 ماه نوامبر سال 1963)

اداره نشرات زبانهای خارجی پکن 1964

تمام جهانیان از مسئله جنگ و صلح گفتگو میکنند سیستم نفرت انگیز امپریالیستی جنگهای بیشماری بر پا کرده و دوبار خلقهای جهان را به گرداب جنگ جهانی کشانده است. جنگهای امپریالیستی فلاکت ها و مصائب فوق العاده بزرگی بر مردم وارد ساخته و در عین حال آنها را هشیار نیز نموده اند.

از پایان دومین جنگ جهانی در تمام اقطار جهان توده های وسیع مردم عموماً و موکداً طالب صلح درجهان اند. عده روزافزونی از مردم شروع به درک این مطلب کردند که برای دفاع از صلح جهانی باید علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم مبارزه کرد.

مارکسیست – لنینیست های سراسر جهان موظف اند آرزو های صلحجویانه توده های مردم را جدا در نظر گرفته و در صف مقدم مبارزه بخاطر دفاع از صلح جهانی قرار گیرند و علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم مبارزه کرده عوامفریبی امپریالیستها را فاش سازند و نقشه جنگ افروزی آنها را عقیم گزارند و بکار آموزشی بین توده ها پرداخته سطح آگاهی آنان را بالا ببرند و مبارزه بخاطر دفاع از صلح جهانی را براه صحیح سوق دهند.

رویزیونیستهای معاصر بر خلاف مارکسیست – لنینیستها خود را با نیازمندی های سیاست امپریالیزم وفق داده در فریب دادن توده های مردم بوسیله سخنان فریبکارانه به امپریالیزم کمک میکند و توجه مردم را از مبارزه ضد امپریالیستی منحرف ساخته و مبارزه آنها را تضعیف و مختل میسازد و نقشه امپریالیزم را در تدارک جنگ جدید مستور مینماید.

در مسئله جنگ و صلح خط مشی مارکسیستی – لنینیستی با خط مشی رویزیونیستی بکلی متناقض است.

خط مشی مارکسیستی – لنینیستی خط مشی صحیحی است که به منافع مبارزه در راه صلح در سراسر جهان پاسخ میدهد. این خط مشی است که تمام احزاب مارکسیستی – لنینیستی منجمله حزب کمونیست چین و کلبه مارکسیست – لنینیستها استوار و پیگیر روی آن پافشاری میکنند.

خط مشی رویزیونیستی خط مشی غلطی است که خطر جنگ نوین را افزایش میدهد. این خط مشی است که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی بتدریج آنرا تکامل داده است.

در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و در بسیاری از بیانات رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسئله جنگ و صلح دروغهای بسیار متعددی بافته شده و بدین وسیله کمونیستهای چین را به باد افتراء گرفته اند ولی اینها نمیتوانند ماهیت این اختلافات را استتار کنند.

اینکه ما به تجزیه و تحلیل اختلافات عمده بین خط مش مارکسیستی – لنینیستی و خط مشی رویزیونیستی معاصر در مسئله جنگ و صلح میپردازیم.

درس تاریخ

بعد از آنکه سرمایه داری در جریان رشد خود وارد مرحله امپریالیزم گردید مسئله جنگ و صلح یکی از مهمترین مسائلی شد که بر سر آن مبارزه بین مارکسیزم – لنینیزم و رویزیونیسم جریان داشته و دارد.

امپریالیسم سرمنشاء جنگ‌های معاصر است و امپریالیستها به تناوب سیاست زیر پرده صلح و سیاست جنگ متوسل میشوند. امپریالیستها اغلب اقدامات جنایت آمیز و تجاوز کارانه خود و تدارک افروختن جنگ نوین را در زیر ادعاهای ریاکارانه در باره صلح مخفی میدارند. لنین و استالین بطور خستگی ناپذیر خلق‌های تمام کشورها را به مبارزه علیه عوام‌فریبی‌های امپریالیستها در باره صلح دعوت میکردند. لنین یاد آور میشود که همه دول امپریالیستی " در گفتار از صلح و عدالت دم میزنند اما در کردار به جنگ‌های اشغالگرانه و غارتگرانه میپردازند ". (" کلیات لنین " جلد 26 صفحه 220 چاپ روسی)

استالین متذکر میشود که امپریالیستها از توسل به پاسیفیزم " تنها يك هدف دارند و آنهم فریب دادن مردم با جملات پرطمطراق در باره صلح است تا بتوانند جنگ نوینی را تدارک به بینند ". (" کلیات استالین " جلد 6 صفحه 285 چاپ روسی) و همچنین میگوید : " بسیاری معتقد اند پاسیفیزم امپریالیسم وسیله صلح میباشد. این از ریشه غلط است. پاسیفیزم امپریالیسم وسیله تدارک جنگ و استتار این تدارک بوسیله الفاظ ریاکارانه در پیرامون صلح میباشد. بدون این پاسیفیزم و جامعه ملل که حالت دست امپریالیسم است تدارک جنگ در شرایط کنونی غیر ممکن است. " (" کلیات استالین " جلد 11 صفحه 200 چاپ روسی)

برخلاف لنین و استالین رویزیونیست‌های انترناسیونال دوم، این خائنین به طبقه کارگر، به امپریالیسم در فریب دادن توده‌های مردم کمک کردند و به همدستان امپریالیسم در افروختن دو جنگ جهانی مبدل شدند.

تا نخستین جنگ جهانی رویزیونیست‌های که نماینده آنها برنشتین و کائوتسکی بودند میکوشیدند به هر شکلی که شده با جملات ریاکارانه‌ای در باره صلح اراده انقلابی مردم را فلج کرده و بر روی نقشه امپریالیستها در تدارک جنگ جهانی سرپوش گذارند.

در آستانه نخستین جنگ جهانی و پس از رخ دادن آن رویزیونیست‌های کهنه یکی پس از دیگری " نقاب " صلح را از چهره برداشتند و جانب دول امپریالیستی کشور‌های خود را گرفتند و از جنگ امپریالیستی مبنی بر تقسیم مجدد جهان پشتیبانی کرده و در پارلمان‌ها به اعتبارات جنگی رای موافق دادند و ریاکارانه با استفاده از شعار " دفاع از میهن " طبقه کارگر کشور‌های خود را برقتن بمیدان جنگ و کشتن برادران خود یعنی کارگران کشور‌های دیگر تشویق نمودند.

هنگامیکه برای امپریالیستها متارکه جنگ با شرایطی که منافع امپریالیستی آنها را تامین کند لازم آمد رویزیونیستها با نطق‌های شیرینی در روح گفته‌های نماینده خود شان کائوتسکی که گفته بود : " برای من سعادت‌ی بالا تر از سازش صلح بر پایه اصل، زنده‌ای و بگذار دیگران هم زنده باشند، وجود ندارد. " (1) شروع به تحمیل مردم کرده و بر علیه انقلاب برخاستند.

پس از پایان نخستین جنگ جهانی کائوتسکی مرتد و جانشینانش آشکارتر از پیش به جارچیان امپریالیسم در عوام‌فریبی پیرامون صلح مبدل گشتند.

در مسئله جنگ و صلح رویزیونیست‌های انترناسیونال دوم دروغ‌های فراوانی شایع میکردند. آنها باشکال ذیل برآمد میکردند :

- 1- آنها امپریالیسم را آراسته و توجه خلق‌های جهان را از مبارزه منحرف میساختند. کائوتسکی میگفت : " تهدید صلح در سراسر جهان از طرف امپریالیسم هر چه باشد ناچیز است. تهدید بیشتر از جانب تمایلات ناسیونالیستی خاور و از جانب دیکتاتوری‌های مختلف است. " (2) آنها با این حرف‌ها میخواستند به مردم بقبولانند که امپریالیسم سرمنشاء جنگ نیست بلکه ملل ستمدیده خاور و تکیه گاه کبیر صلح --- کشورشورهاها سرمنشاء جنگ میباشد.
- 2- آنها در روپوش خطر جنگ نوین و فلج ساختن اراده رزمنده توده‌های مردم به امپریالیسم کمک میکردند. کائوتسکی در سال 1928 گفت : " اگر اکنون کسی باز هم خطر جنگ امپریالیستی را تصویر کند آنوقت او بجای در نظر گرفتن عصر ما در همان نسخه‌های سنتی متکی گردیده است. " (3) این رویزیونیست‌های کهنه همچنین میگفتند هرکسی جنگ امپریالیستی را اجتناب ناپذیر حساب کند " طرفدار درک قضاوقدر تاریخ است ". (4)
- 3- آنها توده‌های مردم را میترساندند که جنگ تمام بشریت را نابود خواهد کرد. کائوتسکی میگفت : " جنگ بعدی نه تنها فقر و مسکنت ببار می‌آورد بلکه تمام تمدن را بطور کامل از بین میبرد و (لا اقل در اروپا) تنها از خود ویرانه‌های سوخته و درهم ریخته و اجساد فاسد شده بجای باقی خواهد گذاشت. " (1) این رویزیونیست‌های کهنه همچنین میگفتند که " جنگ اخیر سراسر جهان را به فلاکت فوق العاده بزرگی کشاند، جنگ آینده آنرا تمام و کمال منهدم خواهد ساخت و حتی تدارکات ایجاد جنگ جدیدی به تنهایی جهان را بسوی انهدام خواهد راند. " (2)
- 4- آنها جنگ‌های عادلانه را از جنگ‌های غیر عادلانه تشخیص نداده و میکوشیدند بانقلاب راه ندهند. کائوتسکی در سال 1914 گفت : " در شرایط کنونی جنگی نیست که بطور کلی برای ملل مختلف بویژه برای پرولتاریا بد بختی ببار نیاید. آنچه که ما از آن بحث میکنیم اینست که ما بچه وسیله‌ای میتوانیم از جنگ مخوف جلوگیری کنیم نه اینکه کدام جنگها ممکن است مفید واقع شوند و کدام مضر. " (3) کائوتسکی همچنین میگفت : " آرزوی صلح ابدی بیش از پیش توده‌های وسیع مردم ملل متمدن را فرا میگیرد. این امر موقتا مسئله کاملا بزرگ زمان ما را در درجه دوم اهمیت قرار میدهد. " (4)

(1) ك. كائوتسكي : " مسائل ملي " .

2- ك. كائوتسكي : " مسئله دفاع و حزب سوسیال - دموکرات " .

3- ك. كائوتسكي : " مسئله دفاع و حزب سوسیال - دموکرات " .

4- از نطق گازه در باره مسئله امپریالیسم در کنگره حزب سوسیال - دموکرات آلمان متشکله در پائیز سال 1912 رجوع به " دفترچه کنگره‌های حزب سوسیال - دموکرات (سال 1910-1913) " جلد 2 .

- 5- آنها تئوري حاکمیت مطلق سلاح را تبلیغ کرده و از این راه بر علیه مبارزه مسلحانه انقلابی برمیخاستند . کائوتسکی میگوید : " همانطوریکه بارها تشریح شده است یکی از عللی که از این پس پیکار های انقلابی روز بروز کمتر با وسایل جنگی به نتیجه میرسد ، بر تری عظیم تجهیزات ارتشهای معاصر دولتی بر سلاحی است که ، غیر نظامیان ، در اختیار دارند و این بر تری قاعدتا از همان آغاز هرگونه تلاش آنها را در مقاومت با یاس مواجه میسازد . " (5)
- 6- آنها این ادعا پوچ و بیمعنی را اشاعه میدادند که با خلع سلاح میتوان صلح جهان و تساوی بین ملل را تامین نمود . برنشتین میگوید که " صلح بر زمین سایه افگناد خوشی و شادمانی مردم را باد ! ما نمیتوانیم راحت و آسوده باشیم . ما باید کوشش کنیم تا اجتماع بتواند بلا مانع به پیش رود و از طریق توافق بین المللی و ترک سلاح به آسایش همگانی و برابری حقوق ملل برسیم . " (6)
- 7- آنها چنین روایت بی اساسی را شایع میکردند که گویا میتوان با پول های صرفه جویی شده از خلع سلاح به کشورهای عقبمانده کمک کرد . کائوتسکی میگوید : " هر قدر بار تسلیحات در اروپای باختری کمتر باشد همانقدر پول اضافه برای راه آهن سازی در چین ، ایران ، ترکیه و آمریکای جنوبی و غیره زیاد تر خواهد بود و ساختمانهای از این نوع برای کمک به پیشرفت صنایع وسیله ای بمراتب موثر تر از ساختمان رزمناومیباشد." (7)
- 8- آنها در تنظیم " استراتژی صلح " کمر به خدمت امپریالیسم بسته بودند . کائوتسکی میگوید : " ملل اروپای متمدن (همچنین آمریکائیان) گاه کمکهای اقتصادی و فرهنگی خود بهتر میتوانند صلح را در خاور نزدیک و دور حفظ کند تا به کمک کشتی های جنگی و هواپیما . " (8)
- 9- آنها جامعه ملل را که تحت اداره امپریالیسم قرار داشت میستودند . کائوتسکی میگوید : "تنها وجود جامعه ملل دستاورد بزرگی برای صلح میباشد و آنچنان وسیله ای برای دفاع از صلح بدست میدهد که هیچ سازمان دیگری بدان قادر نیست . " (9)
- 10- آنها تصورات باطلی شایع میکردند که گویا با اتکاء بامپریالیسم آمریکا میتوان از صلح جهانی دفاع نمود . کائوتسکی اعلام میکرد : " در حال حاضر آمریکا نیرومند ترین کشور در جهان میباشد و اگر این کشور در جامعه ملل ویا باتفاق آن برای جلوگیری از جنگ اقدام کند جامعه ملل را به سازمان مقاومت ناپذیری مبدل میسازد . " (10)
- لنین باطن نفرت انگیز کائوتسکی و نظایرش را بیرحمانه برملا کرد .لنین خاطر نشان ساخت که پاسیفیزم رویزیونیستهای انترناسیونال دوم چیزی جز تسلی مردم و وسیله ای برای تسهیل کار دول در به اطاعت در آوردن مردم در جنگ امپریالیستی بعدی نمیباشد . (" کلیات لنین " جلد 23 صفحه 224 چاپ روسی)
- استالین خاطر نشان میسازد : " در اینجا مهمترین مسئله این است که سوسیال – دموکراسی بزرگترین شایع کننده پاسیفیزم امپریالیستی در میان طبقه کارگر است یعنی تکیه گاه عمده سرمایه داری در میان طبقه کارگر در امر تدارک جنگ نوین و مداخله میباشد . " (" کلیات استالین " جلد 11 صفحه 201 چاپ روسی)
- فقط کافی است که به بیانات رفیق خروش در پیرامون مسئله جنگ و صلح مراجعه شود و با بیانات کائوتسکی و برنشتین و نظایر آنها مقایسه گردد آنوقت میتوان مشاهده کرد که در نظرات خروش هیچ خلاقیت تازه ای وجود ندارد و نظرات وی چیزی جز کپی نظرات رویزیونیستهای انترناسیونال دوم نیست .
- خروش در مسئله جنگ و صلح که به سرنوشت بشریت مربوط است بدنبال برنشتین و کائوتسکی قدم برمیدارد . تجربیات تاریخی ثابت میکند که این راهی است بسیار خطرناک برای صلح جهانی .
- بمنظور دفاع موثر از صلح جهانی و جلوگیری از جنگ جهانی نوین کلیه مارکسیست – لنینیست ها و کلیه خلقهای صلحدوست سراسر جهان نمیتوانند خط مشی نادرست خروش را رد نکنند و با آن مخالفت نورزند .

- (1) ك . کائوتسکی : مقدمه " جنگ دموکراسی " .
- (2) " قطعنامه ای درباره اتحاد ملل مصوبه در کنگره برنی انترناسیونال سوسیالیسم در سال 1909 " .
- (3) ك . کائوتسکی : " حزب سوسیال – دموکرات در دوران جنگ " .
- (4) ك . کائوتسکی : مقدمه " جنگ دموکراسی " .
- (5) ك . کائوتسکی : " کاجیزیس حزب سوسیال – دموکرات " .
- (6) از نطق برنشتین در باره مسئله خلع سلاح در کنگره حزب سوسیال – دموکرات المان متشکله در پانز سال 1912 . رجوع به " دفترچه کنگره حزب سوسیال – دموکرات (سال 1910-1913) " جلد 2 .
- (7) ك . کائوتسکی : " باز هم در باره خلع سلاح " .
- (8) ك . کائوتسکی : " مسئله دفاع و حزب سوسیال – دموکرات " .
- (9) ك . کائوتسکی : " مسئله دفاع و حزب سوسیال – دموکرات " .
- (10) ك . کائوتسکی : " سوسیالیستها و جنگ " .

بزرگترین عوامفریبی

در جهان از این عوامفریبی بزرگتر نیست که دشمن عمده صلح جهانی را فرشته صلح بنامند . پس از دومین جنگ جهانی امپریالیزم آمریکا جای فاشیست های آلمان و ایتالیا و ژاپن را گرفته ، تلاش کرده است امپراطوری عظیم بیسابقه ای در سراسر جهان بوجود آورد . " استراتژی کره ارضی " امپریالیستهای آمریکا همواره متوجه این هدفهاست که در مناطق بین ایالات متحده آمریکا و اردوگاه سوسیالیستی رخنه کند و آنرا پس از هجوم تحت کنترل خود در آورد و شعله ای انقلاب خلقها و ملل ستمدیده را خاموش سازد و دول سوسیالیستی را از بین ببرند تا بدین طریق در سراسر جهان ریاست نمایندند .

امپریالیستهای آمریکا بمنظور تحقق تمایلات آزمندانه خود در ایجاد سلطه بر جهان طی 18 سال پس از پایان دومین جنگ جهانی بلاانقطاع در نواحی مختلف جهان به جنگهای تجاوز کارانه و مداخلات مسلحانه ضد انقلابی پرداختند . گذشته از اینها آنها هم اکنون با فعالیت تمام مشغول تدارک جنگ عالمگیر جدیدی هستند .

رویداد ها با کمال وضوح نشان میدهد امپریالیزم کما فی السابق سرمنشاء جنگهای معاصر است و نیروی اصلی تجاوز و جنگ در عصر ما امپریالیزم آمریکا میباشد و بیانیه سال 1957 و اعلامیه سال 1960 نیز بروشنی این مسئله را تصریح کرده اند .

ولی رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی نمایندگان عمده امپریالیزم آمریکا را بمثابه رجال صلحدوست بشمار میآورند . آنها مدعی هستند که گروهی اشخاص " معقول " که میتوانند با هشیاری اوضاع را ارزیابی کنند پیدا شده اند و نماینده این گروه " معقول " همانا آیزنهاور و کندی میباشد .

در گذشته خروشف آیزنهاور را ستوده گفت : " او از اعتماد مطلق خلق کشور خود برخوردار است " ، " او صمیمانه خواهان صلح است " و " او همانند ما برای صلح نگران میباشد " .

اکنون خروشف کندی را نیز مورد تحسین و تمجید قرار میدهد که او آدمی است که در بعهده گرفتن مسئولیت دفاع از صلح جهانی از آیزنهاور توانا تر میباشد ، او " نسبت به حفظ صلح علاقه و توجه از خود نشان میدهد و میتوان انتظار داشت که او " برای زندگی در صلح و کار خلاق در کره ارض شرایط اطمینان بخش تامین کند " .

خروشف با کوشش های فراوان خود همانند رویزونیستهای انترناسیونال دوم دروغ شایع کرده و امپریالیزم را آرایش میدهد .

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در نامه سرگشاده خود از کسانی که این دروغ های آنها را قبول نمیکند با خطاب و عتاب میپرسد ؛ مگر شما حقیقتاً چنین معتقدید که " کلیه دول بورژوازی در همه کارهای خود از هرگونه خردمندی محرومند ؟ " .

بدیهی است که آنها از الفبای مارکسیزم - لنینیسم را نادیده گرفته اند . در جامعه طبقاتی خردمندی مافوق طبقات اصلاً وجود ندارد . پرولتاریا خردمندی پرولتری دارد و بورژوازی خردمندی بورژوایی . در حقیقت برای یک فرد خردمند جز مهارت در تنظیم سیاست متناسب با مصالح اصلی طبقه خود و مهارت در عملیات ناشی از موضع اصلی طبقه خود چیز دیگری نمیباشد . خردمندی کندی و امثال وی در این است که وی طبق منافع اصلی بورژوازی انحصاری ایالات متحده آمریکا اقدام میکند و یا بعبارت دیگر خردمندی او خردمندی امپریالیستی است .

در شرایطی که تناسب نیروهای طبقاتی در صحنه بین المللی بیش از پیش برای امپریالیزم نامساعد میگردد و درحالیکه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم آمریکا پی در پی دچار شکست میشود ، برای امپریالیستهای آمریکا بیش از پیش لازم میآید که خود را بقبای صلح بیاراند .

کندی واقعا قادر است که در باره صلح جملات زیبا بیاورد و به هر شیوه ای صلحجویانه دست اندازد ولی سیاست فریبنده زیر پرده صلح کندی همان سیاست جنگ کندی است که هر دو به " استراتژی کره ارضی " امپریالیزم آمریکا خدمت میکند .

هدف " استراتژی صلح " کندی یکی کردن تمام کره زمین در باصطلاح " جمع کشورهای جهان آزاد " است که " بر پایه قوانین و عدالت " امپریالیزم آمریکا بنا نهاده شده است . نکات عمده " استراتژی صلح " کندی از این قرار است : استقرار استعمار نوین ایالات متحده آمریکا در آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین با شیوه های مسالمت آمیز .

بدست آوردن نفوذ در کشورهای امپریالیستی و سرمایه داری دیگر و تحت کنترل آوردن آنها با شیوه های مسالمت آمیز .

سوق دادن کشور سوسیالیستی براه " تحولات مسالمت آمیز " از نوع یوگوسلاوی با شیوه های مسالمت آمیز .

ضعیف کردن و برهم زدن مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای سراسر جهان با شیوه های مسالمت آمیز .

اخیرا کندی طی سخنرانی خود در جلد مجمع عمومی سازمان ملل متحد متکبرانانه شرایط ذیل را برای حفظ صلح بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی به میان کشید :

1- الحاق جمهوری دموکراتیک آلمان به آلمان باختری .

2- راه ندادن به ادامه موجودیت کوبای سوسیالیستی .

3- اعطای " انتخابات آزاد " به کشورهای سوسیالیستی اروپای خاوری یعنی تحقق احیاء سرمایه داری در این کشورها .

4- خودداری کردن کشورهای سوسیالیستی از پشتیبانی از مبارزات انقلابی خلقها و ملل ستمدیده .

بله ، این يك حقه بازی پیش پا افتاده امپریالیستها و استعمارگران است که تا حد امکان " با شیوه های مسالمت آمیز " به هدفهای خود برسند .

طبقات ارتجاعي براي حفظ سلطه و تحقق توسعه طلبی خارجی خود همیشه به روش دوگانه عوامفریبی کشش مآبانه و سرکوبی دژخیم وار متوسل میشود. سیاست فریبنده صلح امپریالیزم و سیاست جنگ امپریالیزم همواره به یکدیگر خدمت کرده و یکدیگر را تکمیل میکنند که خردمندی کندی که نماینده بورژوازی انحصاری ایالات متحده آمریکا است تنها میتواند بدان معنی باشد که او حیلۀ گرانه ترین روش دوگانه را بکار می بندد.

اما روش عمده بلا تغییر طبقات حاکمه ارتجاعي همان اعمال زور است. فریب کشیش مآبانه بزور کمک میکند. امپریالیستها موقع تقسیم مناطق نفوذ پیوسته از موضع زور برآمد میکنند. کندی در این باره واضح و روشن سخن گفته است. وی گفته است: " سرانجام یگانه راه حفظ صلح اینست که ما آماده باشیم تا در صورت فوق العاده ضروری بخاطر کشور خود مان جنگ کنیم و این را واقعا نیز انجام دهیم ". کندی پس از آنکه بر سر حکومت آمد شروع به اجرای باصطلاح " استراتژی واکنش بانرماش " نمود که تسریع هنجار تشکیل "نیروهای گوناگون نظامی" و " تقویت قدرت همه جانبه " را پیش بینی میکند تا ایالات متحده آمریکا بتواند به دلخواه خود بهرگونه جنگی خواه همگانی و یا محدود، خواه جنگ هسته ای و یا معمولی، خواه جنگ بزرگ و یا کوچک دست زند. این نقشه دیوانه وار و سبک سرانه کندی توسعه تسلیحاتی و تدارکات جنگی آمریکا را به نقطه ای رسانده است که تاکنون دست نارس بوده. اینک به برخی مدارک منتشره از طرف دولت ایالات متحده آمریکا توجه کنید:

1- هزینه های نظامی دولت آمریکا از 46 میلیارد و 700 میلیون دلار در سال مالی 1960 به 60 میلیارد دلار در سال مالی 1964 افزایش یافته است که این بالاترین سطح هزینه های نظامی در دوران صلح بوده و حتی از سطح زمان جنگ کره نیز تجاوز کرده است.

2- اخیرا کندی اعلام داشت که طی بیش از دو سال اخیر مقدار اسلحه هسته ای که " واحد های احتیاط استراتژیکی " آمریکا در اختیار دارد دو برابر گشته و تعداد لشکر های نیروهای زمینی که همیشه آماده به جنگ هستند 45 درصد زیاد تر شده و میزان سفارش هواپیما برای حمل و نقل 175 درصد افزایش یافته و عده " واحد های پارتیزانی ویژه " و " واحد های ضد شورش " تقریبا 6 برابر گشته است.

3- ستاد تنظیم کننده نقشه واحد برای هدف های استراتژیکی آمریکا نقشه جنگ هسته ای علیه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را تدوین کرده است. وزیر دفاع ایالات متحده آمریکا ما کنامارا اوایل سال جاری اعلام داشت که " طی دوران پیشبینی شده قابلیت منهدم ساختن تمام هدفهای جنگی، نرم، یعنی هدفهای نظامی روی زمینی و هدفهای، نیم سخت، یعنی هدفهای زیرزمینی کم عمق اتحاد شوروی و قسمت عمده میدان های کاملا مستحکم پرتاب موشک آنرا برای خود تامین خواهیم نمود و همچنین استعداد تکمیلی بصورت نیروهای مورد حفاظت قرار گرفته فراهم خواهیم ساخت که برای وارد آوردن ضربه برشهر ها و نواحی صنعتی آن بکار برده خواهد شد و یا در احتیاط خواهد ماند.

ایالات متحده آمریکا شبکه پایگاههای مرمی های هدایت شونده هسته ای خود را که بر علیه اردوگاه سوسیالیستی هدف گیری شده است بیش از پیش تقویت کرده و بمقدار قابل ملاحظه ای در گروه های زیر دریایی های هسته ای خود که مجهز به مرمی های هدایت شونده میباشد در آبهای دیگران افزوده است.

در عین حال ارتش بلوک ناتو که تحت فرماندهی ایالات متحده آمریکا قرار دارد امسال بسوی خاور حرکت کرده و به خطوط مرزی جمهوری دموکراتیک آلمان و چکسلواکی نزدیک شده است.

4- دولت کندی اقدامات نظامی خود را در آسیا و امریکای لاتین و آفریقا تشدید نموده و " واحد های با ماموریت ویژه " را در نیروهای زمینی، هوایی و دریایی آمریکا بسیار توسعه داده است تا از آنها علیه جنبش های انقلابی خلقهای این نواحی استفاده نماید. ایالات متحده آمریکا بخش جنوبی ویتنام را به میدان آزمایشی برای یک " جنگ ویژه " مبدل ساخته و تعداد افراد ارتش آمریکا در ویتنام جنوبی بر 16000 نفر بالغ گشته است.

5- دولت کندی برای اجرای جنگ مقامات فرماندهی خود را تقویت کرده است. این دولت "ستاد کل ضربه ای" تاسیس نموده است که نیروهای مختلف زمینی و هوایی در اختیار دارد. این نیروها همیشه در حال حد اعلائی آمادگی جنگی هستند و در هر لحظه میتوان آنها را برای فروختن جنگ به نقاط مختلف جهان فروریخت. دولت کندی مراکز فرماندهی نظامی ملی در روی زمین و زیرزمین بوجود آورده و همچنین پست های فرماندهی فوق العاده هوایی و دریایی تشکیل داده تا از داخل هواپیما و یا کشتی بتواند عملیات جنگی را رهبری نمود.

این حقایق نشان میدهد که در عصر حاضر امپریالیستهای آمریکا هارترین میلیتاریستها و آتش افروزان جنگ نوین جهانی و غدارترین دشمن صلح جهانی میباشند. از اینجا معلوم است که امپریالیستهای آمریکا با وجود اینکه خروشف بانها صلوات میفرستد و برای آنها دعای خیر میکند بهیچوجه فرشته زیبای نگر دیده و نمیگردند، هر چند خروشف بانها بخور عود میدهد و بر آنها تعظیم و تکریم میکند آنها هرگز بودایی دل رحمی نگر دیده و نمی گردند. در این زمینه هر قدر که خروشف به امپریالیستهای آمریکا کمک میکند آنها هرگز وی را سزاوار مرحمت خود نمی دانند. امپریالیستهای آمریکا پیوسته با اقدامات تجاوز کارانه و جنگی و تازه به تازه بیشمار خود ماسک باصطلاح " صلحخواهی " را از چهره خود برمیدارند و به خروشف از چپ و راست پشت سر هم سیلی میزنند. این نشان میدهد همه ادعاهای پوچ و بیمعنی خروشف

مسئله امکان جلوگیری از جنگ نوین جهانی

امپریالیسم به سردمداری ایالات متحده آمریکا با شدت جنگ نوین جهانی را تدارک میبندد و خطر جنگ وجود دارد. این حقیقتی است که ما باید آنرا برای توده های مردم روشن سازیم ولی آیا میتوان از جنگ نوین جهانی جلوگیری کرد؟ نقطه نظر کمونیستهای چین در این مسئله از مدت‌های قبل تاکنون روشن بوده است.

پس از پایان دومین جنگ جهانی رفیق مائو تسه دون به تجزیه و تحلیل علمی اوضاع بین المللی بعد از جنگ پرداخت و این نظریه را بیان نمود که جلوگیری از جنگ نوین جهانی امکان پذیر است.

باز هم در سال 1946 رفیق مائو تسه دون ضمن مصاحبه مشهور خود با روزنامه نگار آمریکایی انالوبیز استرانگ گفت:

" مرتجعان آمریکایی در زمان کنونی که از جنگ جهانی دوم اندکی پیش نمی گذرد یک چنین جاروجنگالی را در پیرامون یک جنگ ایالات متحده آمریکا با اتحاد شوروی برآه انداخته و محیط بین المللی را زهر آگین ساخته است و ما مجبوریم مقاصد واقعی آنان را از مد نظر بگذرانیم. آنوقت چنین بر میآید که زیر پرده شعار ضد شوروی آنها افسار گسیخته کارگران و محافل دموکراتیک کشور خود را مورد حمله قرار داده و تمام کشورهای را که هدف توسعه طلبی ایالات متحده آمریکا هستند به زانده آمریکا تبدیل مینمایند. بعقیده من مردم آمریکا و مردم تمام کشورهای که مورد تهدید تجاوز آمریکا قرار دارند باید متحد شده و بر علیه حملات مرتجعان آمریکایی و نوکران آنها در این کشورها مبارزه کنند. تنها پیروزی در این مبارزه یک جنگ جهانی سوم را غیر ممکن میسازد و گرنه جنگ اجتناب ناپذیر میشود. (" آثار منتخب مائو تسه دون " جلد 4 صفحه 1192 چاپ چینی)

این گفته رفیق مائو تسه دون بمناسبت ارزیابی های بد بینانه آن موقع از اوضاع بین المللی بود. در آن زمان امپریالیسم و درراس آن ایالات متحده آمریکا و مرتجعین کشورهای مختلف روز بروز بر شدت اقدامات ضد شوروی و ضد کمونیستی و ضد خلقی میافزودند. آنها جار میزدند که گویا " جنگ بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی اعتراض ناپذیر است " و " افروخته شدن آتش جنگ جهانی سوم نیز ناگزیر " مرتجعان چانکایچکی هم بمنظور ترساندن خلق چین، بطور پرمادانه به تبلیغاتی از این قماش دست میزدند. در آن زمان برخی از رفقا تحت تاثیر شانتاژ قرار گرفته و در برابر حملات مسلحانه ارتجاع چانکایچکی که از پشتیبانی امپریالیسم آمریکا برخوردار بود ضعف و عجز از خود نشان داده و جسارت آنرا نداشتند که با جنگ انقلابی به جنگ ضد انقلابی پاسخ قطعی بدهند. رفیق مائو تسه دون بر عکس آنان از برخورد دیگری هواداری کرده یاد آور میشود که تنها وقتی جنگ نوین جهانی اجتناب ناپذیر است که علیه نیروهای ارتجاعی جهانی بطور جدی و موثر مبارزه شود.

این نتیجه گیری های علمی رفیق مائو تسه دون با پیروزی کبیر انقلاب چین ثابت گردید.

پیروزی انقلاب چین تغییرات عظیمی در تناسب قوای طبقاتی در صحنه بین المللی بوجود آورد. در ژوئن سال 1950 رفیق مائو تسه دون خاطر نشان ساخت:

" تهدید جنگ از طرف اردوگاه امپریالیستی همچنان موجود است، امکان بروز سومین جنگ جهانی موجود است. اما نیروهای رزمنده ای که از خطر جنگ جلوگیری میکنند و نیروهای که از بروز سومین جنگ جهانی مانع میشوند بسرعت رشد میکنند، سطح آگاهی اکثریت خلقهای سراسر جهان ارتقاء مییابد. از سومین جنگ جهانی تنها در شرایطی میتوان جلوگیری کرد که احزاب کمونیستی سراسر جهان همچنان کلیه نیروهای صلح و دموکراسی را که میتوان متحد کرد همبسته ساخته و رشد آتی آنها را تأمین سازند." (رونامه " ژن مین ژیبائو " 13 ژوئن سال 1950)

در نوامبر سال 1957 رفیق مائو تسه دون در جلسه مشاوره نمایندگان احزاب برادر تغییراتی را که پس از پایان دومین جنگ جهانی در مناسبات بین المللی حاصل شده بطور مفصل تجزیه و تحلیل نموده و نشان داد که نقطه ای تحول جدیدی در پیشرفت اوضاع بین المللی آن زمان پدید آمده است و برای مجسم ساختن خصوصیت وضع آن زمان عبارت " باد خاور بر باد باختر چیره گشته است " را با اقتباس از یک رمان کلاسیک چینی بکار برد. او گفت: " من معتقدم که خصوصیت اوضاع کنونی برتری باد خاور بر باد باختر میباشد یعنی نیروهای سوسیالیستی بر نیروهای امپریالیستی برتری کوبنده دارد. (" امپریالیستها و کلیه مرتجعان ببر کاغذی هستند " صفحه 25 چاپ چینی) رفیق مائو تسه دون از تجزیه و تحلیل تناسب نیروهای طبقاتی در صفحه بین المللی بود که به چنین نتیجه گیری رسید. مفهوم " باد خاور " همانطوریکه کاملاً روشن است شامل اردوگاه سوسیالیستی، طبقه کارگر بین المللی و احزاب کمونیست، خلقها و ملل ستمدیده، خلقها و کشورهای صلحدوست میباشد و مفهوم " باد باختر " تنها نیروهای جنگی یعنی امپریالیسم و ارتجاع را در برمیگیرد. معنی سیاسی این استعاره بسیار روشن و دقیق است. اینکه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و دنباله روهایش این استعاره را به مفهوم جغرافیایی و نژادی ویا اقلیمی تحریف کرده اند تنها میتواند این را ثابت کند که آنان میخواهند خود را به صف " باختر " بکشانند تا لطف امپریالیسم را جلب کرده و ناسیونال - شوونیسم اروپا و آمریکای شمالی را برانگیزند.

رفیق مائوتسه دون عبارت " باد خاور بر باد باختر چیره میشود " را بطور عمده بعنوان دلیل برافزایش امکان جلوگیری از جنگ نوین جهانی و فزونی یافتن امکان کسب شرایط ساختمان مسالمت آمیز کشورهای سوسیالیستی بیان داشت .

این احکام رفیق مائوتسه دون تجلی نظراتی است که حزب کمونیست چین باتغییر روی آنها پافشاری میکند .

از اینجا معلوم میشود این ادعا که گویا " حزب کمونیست چین اطمینان ندارد که امکان جلوگیری از جنگ نوین جهانی وجود داشته باشد " شایعه ای بیش نیست که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی قصدا ساخته است .

از اینجا معلوم میشود که نظرامکان جلوگیری از سومین جنگ جهانی را دیر زمانی است که مارکسیست - لنینیستها مطرح ساخته اندو بهیچوجه طرح کننده این نقطه نظر بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی نبوده و نیز بهیچوجه هم " خلاقیت خروشف نمیباشد .

ولی مگر خروشف واقعا هیچ خلاقیت ندارد ؟ خیر ، برعکس ، وی دارای خلاقیت است . ولی متاسفانه ، این باصطلاح خلاقیت او بهیچوجه خلاقیت مارکسیستی - لنینیستی نیست بلکه رویزیونیستی است .

اول - خروشف درباره امکان جلوگیری از جنگ نوین جهانی بدخواه خود چنین توضیح میدهد که گویا تنها امکان جلوگیری از جنگ نوین جهانی وجود دارد اما خطر بروز آن موجود نیست .

مارکسیست - لنینیستها معتقدند که در ضمن نشان دادن امکان جلوگیری از جنگ نوین جهانی باید خطر برانگیخته شدن جنگ جهانی از طرف امپریالیزم را هم خاطر نشان ساخت . تنها با نشان دادن این دو امکان و تنها با پیش گرفتن سیاست صحیح و آمادگی برای این دو امکان میتوان توده ها را بطور موثر بمبارزه در راه دفاع از صلح جهانی بسیج کرد . تنها بدین شکل است که دول سوسیالیستی و خلقهای آن ها ودول و خلقهای صلحدوست سراسر جهان در صورتیکه امپریالیستها جنگ جهانی را بر مردم جهان تحمیل کنند ، غافلگیر خواهند شد و مهیا خواهد بود .

ولی خروشف و نظایر او با افشای خطر تدارک جنگ نوین از طرف امپریالیزم مخالفت میکند . طبق ادعای آنها امپریالیزم در واقع بصورت امپریالیزم صلحدوست درآمده است . این امر به امپریالیزم در فلج ساختن مردم و ضعیف کردن اراده رزمنده توده ها کمک میکند و هشیاری توده ها مردم را در برابر خطر بر پا شدن جنگ نوین از طرف امپریالیزم از بین میبرد .

دوم - خروشف موجودیت امکان اجتناب از جنگ جهانی را خود سرانه چنین تعریف میکند که گویا از هر گونه جنگی میتوان اجتناب کرد و بر آنست که احکام لنینیسم در باره آنکه تا زمانیکه امپریالیزم وجود دارد جنگ اجتناب ناپذیر است دیگر کهنه شده است .

امکان اجتناب از جنگ نوین جهانی برای خود موضوعیست ، اما آیا میتوان از تمام و هرگونه جنگی منجمله جنگ انقلابی اجتناب کرد ؟ این امر دیگری است . البته با هم مخلوط کردن این دو چیز ناهمگون بکلی اشتباه است .

تا زمانیکه امپریالیزم و سیستم استثمار فرد از فرد وجود دارد ، زمینه برای بر پا شدن جنگ نیز موجود است . این چنین قانونمندی عینی را لنین پس از بررسی و تحقیق علمی زیادی کشف کرد .

در سال 1952 استالین ضمن صحبت از امکان جلوگیری از جنگ نوین جهانی گفت : " برای امکان ناپذیر کردن جنگ باید امپریالیزم را نابود ساخت . " ("مسائل اقتصادی سوسیالیزم در اتحاد شوروی ")

حق با لنین و استالین است ، اما خروشف محق نیست .

تاریخ نشان میدهد که امپریالیستها تنها دو بارتوانستند جنگ جهانی را بر پا بدارند ، ولی انواع جنگهای دیگر را بی حد و حصر بر پا کرده اند . پس از دومین جنگ جهانی سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم بسردمداری امپریالیزم آمریکا لاینقطع در مناطق مختلف جهان بوده در آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین جنگهای محلی و تصادمات مسلحانه گوناگونی را برانگیخته است .

رویداد ها بسیار روشن نشان میدهد ؛ در شرایطیکه امپریالیستها بویژه امپریالیستهای آمریکا برای سرکوب خونین ملل و کشورهای ستمدیده ای که در راه کسب استقلال ملی خود و دفاع از آن مبارزه میکنند ارتش خود را گسیل میدارند و یا از سگهای زنجیری خود استفاده مینمایند جنگ آزادیبخش ملی اجتناب ناپذیر است .

لنین میگوید : " انکارتمام امکانات بوجود آمدن جنگ آزادیبخش ملی در شرایط وجود امپریالیزم از لحاظ تئوریک ناصحیح و از لحاظ تاریخی آشکارا اشتباه و از لحاظ پراتیک همسنگ شوینیسیم اروپائی میباشد . " ("کلیات لنین " جلد 23 صفحه 66 چاپ روسی)

رویداد ها با همین روشنی نشان میدهد که در شرایطیکه بورژوازی مرتجع برای سرکوب خلق کشور خود به اسلحه دست میبرد ، جنگ انقلاب داخلی نیز اجتناب ناپذیر است .

لنین میگوید : " جنگ داخلی نیز جنگ است . کسی که مبارزه طبقاتی را قبول دارد ، نمیتوان جنگ داخلی را که در کلیه جوامع طبقاتی امری است طبیعی و در حالات مشخص مظهرادامه اجتناب ناپذیر رشد و حاد شدن مبارزه طبقاتی است ، قبول نداشته باشد . کلیه انقلابهای بزرگ این نکته را ثابت کرده است . انکار جنگ داخلی و یا بدست فراموش سپردن آن بمعنای در غلطیدن به اپورتونیسیم افراطی و عدول از انقلاب سوسیالیستی میباشد . " (" کلیات لنین " جلد 23 صلحه 67 چاپ روسی)

تاریخ تقریبا چنان انقلاب بزرگی را نمیشناسد که همواره همراه باجنگهای انقلابی نبوده باشد . جنگ استقلال و جنگ بین ایالات شمالی و جنوبی ایالات متحده آمریکا مثالی است در این مورد و مثال دیگر آن انقلاب فرانسه است . البته انقلاب روسیه و انقلاب چین نیز از جمله همین مثالها هستند . از مثالهای دیگر نظیر انقلاب ویتنام ، انقلاب کوبا و انقلاب الجزایر و غیره همگان اطلاع دارند .

مارکس طی نطق خود که در سال 1871 بمناسبت هفتمین سالگشت تشکیل انترناسیونال اول ایراد کرده بود ، تجربیات کمون پاریس را تراز بندی کرده شرایط لازم برای بر انداختن سلطه طبقاتی و ستم طبقاتی را نشان داده گفت : " برای جامه عمل پوشاندن به چنین تحولی

رفیق مائوتسه دون در سال 1938، ضمن اشاره به تجربیات انقلابی روسیه و چین بر اساس احکام مارکسیزم - لنینیسم به این نتیجه گیری مشهور رسید که " تفنگ حکومت را بوجود میآورد ". اکنون این نتیجه گیری هم هدف حمله رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار گرفته است. آنها میگویند: این نشانه " جنگ طلبی " چین میباشد.

دوستان محترم! رفیق مائوتسه دون در 25 سال پیش چنین افتراگویی هائی را رد کرده است. رفیق مائوتسه دون گفته است: " از نقطه نظر آموزش مارکسیزم در باره دولت و ارتش مهمترین قسمت ترکیبی دستگاه حاکمیت دولتی است. کسی که میخواهد حاکمیت دولتی را بدست گیرد و آنرا حفظ کند باید ارتش نیرومندی داشته باشد. اشخاصی یافت میشوند که ما را بیاد استهزاء گرفته و ما را طرفداران " تئوری قدرت بیحد جنگ " مینامند. آری، ما طرفدار تئوری قدرت بیحد جنگ انقلابی هستیم. این نه اینکه بد نیست بلکه خوبست و مارکسیستی است. " (" آثار منتخب مائوتسه دون " جلد 2 صفحه 535 چاپ چینی)

سرانجام کجای این گفته ها ی رفیق مائوتسه دون صحیح نیست؟ کاملاً روشن است که فقط کسانی که تمام تجربیات تاریخی انقلابی بورژوازی و پرولتاری چند صد ساله اخیر را در کشورهای مختلف جهان انکار میکنند، احکام بیان شده از طرف رفیق مائوتسه دون را که فوقاً ذکر شد، نفی مینمایند.

خلق چین بکمک تفنگ حکومت سوسیالیستی را بوجود آورد. همه به استثناء امپریالیستها و سگهای زنجیریشان بسهولة میتوانند بفهمند که این کار خوبی بوده و یکی از عوامل مهم در امر دفاع از صلح جهانی و جلوگیری از سومین جنگ جهانی میباشد.

مارکسیست - لنینیستها هرگز نظرات خود را مخفی نمیکند. ما از صمیم قلب از جنگ های انقلابی خلقهای کشورهای مختلف پشتیبانی کرده و میکنیم. این جنگهای انقلابی همانطوریکه لنین گفته است؛ یگانه جنگ قانونی، محقانه، عادلانه و واقعا کبیر در بین جنگهای است که تاریخ بخاطر دارد. " (" کلیات لنین " جلد 8 صفحه 87 چاپ روسی) وقتی بدینجهت ما را متهم به جنگ طلبی میکنند این تنها گواه برآنستکه ما واقعا در صف خلقها و ملل ستمدیده قرار داریم و مارکسیست - لنینیست واقعی هستیم.

امپریالیستها و رویزیونیستها همیشه بلشویکها و پیشوایان انقلابی نظیر لنین و استالین را متهم به " جنگ طلبی " میکردند. " امروزه هم امپریالیستها و رویزیونیستها همین برجسب را بر ما میزنند و این اتفاقا گواه بر آنستکه ما پرچم انقلابی مارکسیستی - لنینی را بلند نگاه داشته ایم.

خروش و کسان دیگری با کوشش فراوانی تبلیغ میکنند که گویا در شرایطی که سیستم امپریالیزم موجود است میتوان از تمام جنگها اجتناب کرد و به " جهان بدون اسلحه، بدون ارتش و بدون جنگ " میتوان جامه عمل پوشاند. این ادعا همان تئوری " مافوق امپریالیستی " کائوتسکی است که دیر زمانی است نقش برآب گردیده است. هدف آنها بطور روشن اینستکه خلقهای کشورهای مختلف را بدان مطمئن سازند که در بودن امپریالیزم صلح پایدار میتوان مستقر ساخت و بدین ترتیب انقلاب و جنگهای آزادیبخش ملی علیه امپریالیزم و سگهای زنجیریش و همچنین جنگهای انقلابی داخلی را میتوان از بین برد و در حقیقت آنان بدینوسیله به امپریالیزم در تدارک جنگ نوین کمک میکنند.

کیش اسلحه هسته ای و شانناژ هسته ای اساس تئوری

ورهنمون سیاست رویزیونیسم معاصر میباشد

روح تئوری رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسئله جنگ و صلح اینست که با پیدایش اسلحه هسته ای تمام چیزهای دگرگون شده و قانونمندی های مبارزه طبقاتی نیز تغییر کرده است.

درنامه سرگناده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته میشود: " سلاح موشکی و هسته ای که در نیمه قرن جاری ساخته شده تصورات پیشین در باره جنگ را تغییر داده است. " اما ببینیم چگونه آنها را تغییر داده است؟

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی معتقد است که پس از پیدایش اسلحه هسته ای دیگر جنگها به عادلانه و غیر عادلانه تقسیم نمیشوند. آنها میگویند: " بمب اتمی به پیرو اصلی طبقاتی نیست "، " بمب اتمی تشخیص نمیدهد که امپریالیست کجا است و زحمتکش کجا و میدان ها را میکوبد و باین جهت در برابر هر یک نفر انحصار گرمیلیون ها کارگر نابود خواهند شد. "

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی معتقد است که پس از بوجود آمدن اسلحه هسته ای خلقها و ملل ستمدیده باید از انقلاب و از جنگهای عادلانه انقلابی توده ها و جنگ های آزادیبخش ملی دست بکشند و گر نه بشریت از بین خواهد رفت. آنها میگویند: " هر، جنگ محلی، کوچکی میتواند جرقه ای برای افروختن آتش جنگ جهانی باشد "؛ " اکنون هر جنگی و لوجنگ معمولی و غیر هسته ای اگر آغاز شود میتواند به جنگ نابود کننده موشکی و هسته ای منجر شود " و در آنصورت " ما کشتی نوح خود یعنی کره زمین را نابود خواهیم ساخت. "

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی معتقد است که در برابر شانناژ هسته ای و تهدید جنگ از طرف امپریالیزم کشورهای سوسیالیستی تنها باید تسلیم گردند و نباید در مقابل آن مقاومت نمایند. خروش گفت: " شك و تردیدی نیست که اگر دیوانگان امپریالیستی آتش جنگ جهانی هسته ای حرارتی را در بر افروزند، سیستم سرمایه داری که سرمنشاء جنگ است بگور سپرده خواهد شد. ولی مگر کشورهای سوسیالیستی و امر مبارزه در راه سوسیالیزم جهانی با وقوع کابوس جنگ جهانی هسته ای حرارتی پیروز میشود؟ تنها کسانی که صدا

خلاصه بنظر رهبري حزب کمونیست اتحاد شوروي پس از پیدایش اسلحه هسته اي تضاد بين اردوگاه سوسیالیستی و اردوگاه امپریالیستی ، تضاد بين پرولتاریا و بورژوازي در کشورهای سرمایه داري و تضاد بين ملل ستمدیده و امپریالیزم تمام و کمال از بین رفته است در جهان دیگر کلیه تضاد هاي طبقاتي اصلا وجود ندارد . آنها تضاد هاي جهان کنوني را به يك تضادي که فقط در مخيله خود شان وجود دارد مربوط میسازند و آنها باصطلاح تضاد موجود بين تمایلات عمومي امپریالیستها و طبقات و ملل ستمدیده در حفظ زندگی و محافظت خود از انهدام کامل میباشند .

درفکر رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروي چه مارکسیزم – لنینیزم ، چه بیانیه و اعلامیه و چه سوسیالیزم و کمونیسم تمام و کمال هزارها فرسنگ بدور انداخته شده است .

نگاه کنید روزنامه " پراودا " با چه صراحتي سوال میکند: " اگر سربریده شود دیگر اصول براي آن چه فایده اي دارد ؟ " این درحکم آنست که گویا کلیه انقلابيون که بخاطر پیروزي امر انقلاب در روسیه و در راه پیروزي انقلاب اکتوبر در زیرساطور ارتجاع به شهادت رسیدند و تمام سپاهيانی که در جنگ ضد فاشیستی شجاعانه جان سپردند و تمام قهرمانانی که در مبارزه علیه امپریالیزم ، بخاطر استقلال ملي خون خود را نثار کرده و کلیه مبارزانی که از زمانهای قدیم تا کنون جان خود را در راه امر انقلاب فدا کرده اند کلیه آنها ابله بودند . راستي چه الزامي داشتند که آنان سرخود را در راه اصول از دست بدهند ؟

این از سر تا پا فلسفه مرتدانه است . تنها براعترافنامه خائنان میتوان چنین یاوه سرانی بیشرمانه را پیدا کرد .

رهبري حزب کمونیست اتحاد شوروي درست از چنین " تئوري " کیش هسته اي و شانناژ هسته اي پیروي کرده و معتقد است که راه دفاع از صلح جهانی در اتحاد کلیه نیروهاي معاصر که از صلح دفاع میکنند و در تشکیل وسیعترین جبهه واحد مبارزه علیه امپریالیزم آمریکا و سگهای زنجیری اش نیست بلکه راه دفاع از صلح جهانی در همکاری دوکشور بزرگ هسته اي يعني ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروي در حل مسائل جهانی میباشد .

خروش گفته است که " ما (یعنی دوکشور ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروي) نیرومند ترین کشورهای جهانی هستیم و اگر ما بخاطر صلح متحد شویم آنوقت جنگ وجود نخواهد داشت و آنوقت اگر دیوانه هاي جنگ بخواد براي ما کافي خواهد بود که با انگشت خود روی او فشار دهیم تا سرجاي خود بنشیند " .

از اینجا هرکس میتواند بروشنی مشاهده کند که کار دوست شمردن دشمن از طرف رهبر حزب کمونیست اتحاد شوروي تا چه حدی رسیده است .

رهبري حزب کمونیست اتحاد شوروي براي روپوشي کردن اشتباهات خود حتي به شیوه هاي شایع سازي و افتراء گوئی متوسل شده به خط مشی صحیح حزب کمونیست چین حمله مینماید . آنها مدعی هستند که گویا حزب کمونیست چین که روی پشتیبانی از جنگ آزادیبخش ملي خلقهای کشورهای مختلف و جنگ انقلابي داخلی پافشاري میکند میخواهد به جنگ جهانی هسته اي دامن بزند . این دروغی عجیب و غریب است .

حزب کمونیست چین همواره معتقد است که کشورهای سوسیالیستی موظف اند فعالانه از مبارزات انقلابي خلقها منجمله جنگهای آزادیبخش ملي و جنگهای انقلابي داخلی پشتیبانی کنند . صورت خلاف آن بمعنای امتناع کردن از دین انترناسیونالیسم پرولتري خود میباشد . ضمنا ما برآنیم که تمام خلقها و ملل ستمدیده تنها با اتکاء به مبارزات انقلابي قطعي خود میتوانند آزادي خود را بدست آورند . این کار را هیچکس بجای آنها نمیتواند انجام دهد .

ما همواره معتقدیم که کشورهای سوسیالیستی براي پشتیبانی از خلقهای کشورهای مختلف در جنگهای آزادیبخش ملي و جنگهای انقلابي داخلی نباید و لازم نیست از اسلحه هسته اي استفاده نمایند .

ما همواره عقیده مندیم که کشورهای سوسیالیستی باید برتری هسته اي بدست آورده و آنرا حفظ کنند . تنها بدین شکل است که میتوان امپریالیزم را وادار ساخت که از افروختن جنگ هسته اي خود داري کند و از این راه است که میتوان کار را بسود منع کامل سلاح هسته اي منجر ساخت .

ما همواره برآنیم که اسلحه هسته اي در دست دول سوسیالیستی در هر حال فقط وسیله اي دفاعي براي مبارزه علیه تهدیدات هسته اي امپریالیزم میباشد . کشورهای سوسیالیستی بهیچوجه نباید نخست دست به اسلحه هسته اي بزند و هرگز نباید بآن شعبده بازی کرده و سرگرم شانناژ هسته اي شوند و نباید با آن قمار کنند .

ما باروش ناصحیح رهبري حزب کمونیست اتحاد شوروي در عدم پشتیبانی از مبارزات انقلابي خلقهای کلیه کشورها و همچنین با برخورد نادرست آنها به اسلحه هسته اي مخالفیم . رهبري حزب کمونیست اتحاد شوروي نه تنها از اشتباهات خود تنقید نمی کند بلکه برعکس ما را بدان متهم میسازد که گویا ما خواستار " تصادم " اتحاد شوروي و آمریکا بوده و میخواهیم این دوکشور را به جنگ هسته اي بکشانیم .

ما بشما جواب میدهیم : نخیر ، دوستان . از این شیوه دروغگوئی و افترا زدن فتنه انگیزانه دست بکشیم ؛ حزب کمونیست چین نه تنها در گفتار خود جدا با این مخالفت کرده است که دو کشور معظم اتحاد شوروي و ایالات متحده آمریکا " با هم تصادم کنند " بلکه در کردار نیز همواره سعی داشته است که مانع از تصادم مسلحانه مستقیم بین آنها گردد . نمونه عیان آن اقدامات مشترک ما با رفیقان کره اي در جنگ

رویداد ها حاکی از آنست که نه ما بلکه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی است که همواره با بوق و کرنا لاف میزند که گویا آماده است با استفاده از اسلحه هسته ای مبارزه ضد امپریالیستی این یا آن کشور کمک کند

بر همه معلوم است که خلقها و ملل ستمدیده اسلحه هسته ای ندارند و برای آنها نه امکان و نه لزومی دارد که در جریان انقلاب اسلحه هسته ای بکار برند . خود رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی نیز اعتراف کرده است که در جنگهای آزادیبخش ملی و جنگهای داخلی معمولاً خط جبهه دقیقی وجود ندارد که جنگ آوران را از هم جدا کند . بنابر این در این نوع جنگها نمیتوان از بکار بردن اسلحه هسته ای سخن راند مادامی که چنین است ، پس مامیخواهیم از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بپرسیم که پس چه لزومی دارد که کشورهای سوسیالیستی با اسلحه هسته ای از مبارزات انقلابی خلقهای کشورهای مختلف پشتیبانی کنند ؟

ما همچنین میخواهیم از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی سوال کنیم : کشورهای سوسیالیستی به چه شکلی با اسلحه هسته ای خود از مبارزات انقلابی خلقها و ملل ستمدیده پشتیبانی خواهند کرد ؟ آیا بدین شکل که در نواحی که جنگهای آزادیبخش ملی و یا جنگهای انقلابی داخلی جریان دارد اسلحه هسته ای بکار میبرند و بدین ترتیب خلقهای انقلابی کلیه کشورها را یکجا با امپریالیستها در معرض ضربه هسته ای قرار میدهند ؟ و یا اینکه نخست علیه خود کشورهای امپریالیستی که بجنگ تجاوز کارانه با اسلحه معمولی پرداخته اند دست به اسلحه هسته ای میزنند ؟ پرواضح است که در هر دو صورت بکار بردن اسلحه هسته ای برای کشورهای سوسیالیستی مطلقاً مجاز نیست . در حقیقت رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با شعبده بازی با اسلحه هسته ای بهیچوجه هدفش این نیست که از مبارزه خلقهای کشورهای مختلف بر علیه امپریالیزم پشتیبانی نماید .

در بعضی موارد آنان بمنظور اینکه بطور ارزان برای خود ایجاد وجهه نمایند اعلامیه های توخالی منتشر میسازند که اصلاح حاضر نیستند سر قول خود بایستند .

در موارد دیگری مثلاً در بحران دریای کارائیب آنها با امید به جریان مساعد اوضاع به استفاده جویی پرداختند و بدون حس مسئولیتی برای آنکه به هدفهای مغرضانه خود برسند دست به قمار هسته ای زدند .

هنگامیکه طرف مقابل ، شانتاژ هسته ای آنان را شناخت و نیز با شانتاژ بانان جواب داد آنها بلادرنگ و پی در پی عقب نشینی کرده و یک مرتبه از موضع ماجراجویی به منجلا ب تسلیم طلبی در غلطیده و در بازی قمار هسته ای پاك باخته میشوند .

ما می خواهیم خاطر نشان سازیم خلق و ارتش سرخ کبیر اتحاد شوروی چه در زمان گذشته و چه در حال حاضر و چه در آینده نیروی عظیم دفاع از صلح جهانی بوده و هست و خواهد بود . اما ایده های نظامی خروشف که بر اساس کیش اسلحه هسته ای و شانتاژ هسته ای مبتنی است کاملاً غلط است .

در میدان دید خروشف فقط اسلحه هسته ای عرض اندام میکند و بس . بنظر او " در شرایط پیشرفت تکنیک نظامی معاصر نیروی هوایی و نیروی دریایی دیگر اهمیت سابق خود را از دست داده اند . این نیروها تقلیل نمی یابند بلکه تعویض میگردند . "

بطریق اولی نقشی که واحد های نظامی و سربازان در ماموریتهای رزمی زمینی بازی میکنند نا چیز است . وی گفت : " در زمان ما دیگر قابلیت دفاعی کشور با تعداد سربازان زیرسلاح و باعده کسانی که لباس نظامی بر تن دارند تعیین نمی شود . " قابلیت دفاعی هر کشور بطور قطع وابسته به قدرت ارتش و نوع وسایل پرتاب مرمی است که در اختیار دارد . "

اما آنچه که مربوط به دستجات داوطلبان توده ای و توده های مردم میشود اینست که البته آنها قابل هیچگونه توجیهی نیستند . خروشف عبارت مشهوری دارد که میگوید : برای ما که اسلحه مدرن در اختیار داریم دستجات داوطلبان توده های ارتش نیست بلکه انبوهی از گوشت بشمار میروند .

کلیه این تئوری های نظامی خروشف با آموزش مارکسیسم - لنینیسم در مورد جنگ و ارتش کاملاً مغایر است . پیروی از این رهنمود نا درست فقط منجر به از هم پاشیدگی ارتش خود و خلع سلاح معنوی خود میگردد . بدیهی است که هر کشور سوسیالیستی اگر ایده های نادرست استراتژیکی نظامی خروشف را قبول کند تنها کشور خود را در وضع فوق العاده خطرناک قرار خواهد داد .

خروشف میتواند لقبهای گوناگونی از قبیل " مبارز کبیر در راه راه صلح " بخود بدهد و " جایزه صلح بخود اعطا کرده و مدل قربانی به سینه خود نصب نماید ، اما هر قدر هم او بر خود بیبالد نخواهد توانست این روش خطرناک و سبک سرانه و شتابزده در بازی کردن با اسلحه هسته ای و همچنین وضع تحقیر آمیز و ننگ آور خود را بمقابل شانتاژ هسته ای امپریالیزم بپوشاند .

باید مبارزه کرد یا تسلیم شد

صلح جهانی را تنها با اتکاء به مبارزه خلقهای کشورها میتوان بدست آورد و نمیتوان ملتسمانه آنرا از امپریالیزم تقاضا کرد .

تنها با اتکاء به توده های مردم و بکار بردن مشت در مقابل مشت در مبارزه علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم میتوان بطور موثر از صلح دفاع کرد . چنین است رهنمود صحیح .

مبارزه مشت در مقابل مشت نقطه نظر تجربی مهمی است که خلق چین آنرا در جریان مبارزه طولانی علیه امپریالیسم و سگهای زنجیریش بدست آورده است .

رفیق مائوتسه دون میگوید :

" چانکایچک همیشه سعی دارد از خلق هر گونه قدرت را سلب کند و کوچکترین ذره ای سود به مردم نرساند . اما ما چطور ؟ رهنمود ما بکار بستن مشی مشت در مقابل مشت و مبارزه بخاطر هروجب خاک میباشد . ما هم نظیر چانکایچک عمل میکنیم . "

رفیق مائوتسه دون بدنبال آن میگوید : " چانکایچک همیشه تلاش دارد جنگ را بر مردم تحمیل کند . او هم در دست چپ و هم در دست راست شمشیر دارد . برای پاسخ دادن باو ، ما هم مثل او دست به شمشیر میبریم . " (آثار منتخب مائوتسه دون " جلد 4 صفحه 1126 چاپ چینی)

رفیق مائوتسه دون در سال 1945 ضمن تجزیه و تحلیل اوضاع سیاسی آنوقت کشور خاطر نشان ساخت :

" هنگام بکار بستن مشی " مشت در مقابل مشت " باید وضع را در نظر گرفت . در يك موقع که حاضر به مذاکره نمی شویم این کار بمعنی بکار بردن مشی مشت در مقابل مشت است ؛ در مورد دیگر که به مذاکره میپردازیم این هم بمعنی اجرای مشی مشت در مقابل مشت میباشد اگر به ما حمله نمایند ، ما پیکار خواهیم کرد ، پیکار میکنیم تا به صلح دست یابیم . اگر بر مرتجعانی که جسارت ورزیده اند به نواحی آزاد شده حمله کنند ضربه زده نشود ، صلح فر نخواهد رسید . " (آثار منتخب مائوتسه دون " جلد 4 صفحه 1158 چاپ چینی)

رفیق مائوتسه دون در سهای تاریخی شکستهای انقلاب چین را در سالهای 1924 - 1927 جمعبندي کرده نشان داد : " چن دوسیودر مقابل حملات ضد انقلابیون بخلق مشی مشت در مقابل مشت و مبارزه بخاطر هروجب خاک را بکار بست و در نتیجه در سال 1927 در عرض چند ماه کلیه حقوقی که مردم بدست آورده بودند تمام و کمال از دست رفت . " (آثار منتخب مائوتسه دون " جلد 4 صفحه 1128 چاپ چینی)

کمونیستهای چین بکار بستن مشی مبارزه مشت بمقابل مشت را در یافته و جدا از آن پیروی مینمایند . ما با تسلیم طلبی همانطور مخالفت میورزیم که با ماجراجویی . این مشی صحیح پیروزی انقلاب چین و موفقیت های کبیر خلق چین را در مبارزه ضد امپریالیستی در دوران پس از پیروزی انقلاب تامین ساخت .

کلیه خلقهای انقلابی این مشی صحیح مبارزه مطروحه از طرف کمونیستهای چین را تائید کرده و از آن استقبال میکنند . کلیه امپریالیستها و مرتجعین ازین مشی میترسند و متنفرند .

مشی مبارزه مشت در مقابل مشت مطروحه از طرف حزب کمونیست چین مورد حمله کین توزانه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار گرفته است . این تنها میتواند آنرا ثابت کند که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از مبارزه علیه امپریالیسم کاملاً دست میکشد . آنان بدان علت به مشی مشت در مقابل مشت حمله کرده و آنرا به باد افتراء گرفته اند تا بدین وسیله روی خط مشی غلط خود یعنی خط مشی تملق کارانه و تسلیم طلبانه ننگین خویش در مقابل امپریالیسم سرپوش بگذارند .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی میگویند : اگر مبارزه مشت در مقابل مشت با امپریالیسم بعمل آید ، آیا این منجر به ایجاد تشنجاتی نخواهد گردید ؟ آیا این خطرناک نیست ؟

طبق چنین منطق ، امپریالیستها محققند به تجاوز دست زده و دیگران را تهدید نمایند اما کسانی که مورد تجاوز قرار گرفته اند مجاز نیستند به مبارزه علیه آنان دست زنند ، امپریالیستها حق دارند که بدیگران ستم کنند ، اما ستمدیدگان اجازه ندارند بمقاومت برخیزند . این جز تلاش آشکار برای سلب مسئولیت از امپریالیستها از جنایتها و تجاوزات شان چیز دیگری نیست . این سر تا پا فلسفه ای از اکل (خوردن) ضعیف از طرف قوی است .

تشنجات بین المللی را سیاست تجاوز و جنگ امپریالیسم بوجود آورده است . بخودی خود آشکار است که خلقهای کلیه کشورها باید علیه تجاوز و تهدید امپریالیسم مبارزه قطعی بعمل آورند رویداد ها ثابت میکند که تنها از طریق مبارزه میتوان امپریالیسم را بعقب نشینی وادار ساخت و به تخفیف واقعی وضع بین المللی دست یافت . اما تنها گذشت در برابر امپریالیستها منجر به تخفیف واقعی نخواهد شد بلکه بر عکس چنین گذشتی امپریالیستها را در تجاوز جری میسازد .

ما همواره علیه تشنجات بین المللی که امپریالیستها ایجاد میکنند مبارزه میکنیم و بخاطر تحصیل تخفیف آن میکوشیم . اگر چه امپریالیستها سعی دارند در همه جا دست به تجاوز زده و تشنج بوجود آورند ، ولی به نتیجه کاملاً بر خلاف انتظار شان میرسند .

رفیق مائوتسه دون میگوید : " امپریالیستهای امریکا خیال میکنند که وضع متشنج همیشه بسود آنها است . ولی رویداد ها حاکی از آنست که اوضاع متشنجی که ایالات متحده امریکا بوجود آورده است به نتیجه کاملاً برخلاف انتظار آمریکائیان منجر شده است . عمل آنها خلقهای سراسر جهان را به مبارزه علیه تجاوز کاران آمریکایی برانگیخته است . "

رفیق مائوتسه دون همچنین خاطر نشان ساخت : " اگر گروهبندي انحصارات ایالات متحده امریکا با سماجت سیاست تجاوز و جنگ خود را دنبال کنند ، لاجرم آنروز فرا خواهد رسید که تمام خلقهای جهان آنرا بدار آویزند . " (روزنامه " ژن مین ژیبائو " 9 سپتامبر سال 1958)

د ربیانیه سال 1957 خود گفته شده است : " این نیروهای متجاوز امپریالیستی ضد توده ای با چنین سیاستی نابودی خود را فراهم میسازند و خود گورکنانی را بوجود میآورند که بدست آنها ب خاک سپرده خواهند شد . "

چنین است دیالکتیک تاریخ. درک این حقیقت برای کسانی که امپریالیزم را خدای می‌شمارند، مشکل است. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی تاکید میکند که چون شما بخاطر مبارزه مشت در مقابل مشت نبرد میکنید، لذا از مذاکرات امتناع می‌ورزید. این هم دروغ است.

ما همواره معتقدیم که هر کس در هر وضعی از مذاکرات سرباز زند، بهیچوجه مارکسیست - لنینیست نیست. کمونیست های چین بارها در دوران جنگهای انقلابی داخلی با گومیندانی ها مذاکره کردند و حتی در آستانه آزادی چین هم از مذاکرات امتناع نوریزدند.

رفیق مائوتسه دون در ماه مارس سال 1949 گفت: " ما باید برای مذاکرات صلحجویانه آماده باشیم صرفنظر از اینکه این مذاکرات کلی ویا جزئی باشد، ما نباید بعلت ترس از زحمت و تلف کردن وقت از این مذاکرات امتناع ورزیم. در عین حال ما نباید بدون آنکه تشخیص دهیم برای چي به مذاکره میپردازیم، در مذاکره شرکت کنیم. ما باید دارای اصولیت استواری باشیم و ضمن مراعات این اصولیت ما باید تمام نرمش مجاز و لازم را از خود نشان دهیم." (آثار منتخب مائوتسه دون" جلد 4 صفحه 1437 چاپ چینی) کمونیستهای چین در مبارزه علیه امپریالیزم وارتجاع در عرصه بین المللی نیز از چنین روش صحیحی در مذاکرات پیروی میکنند. رفیق مائوتسه دون در اکتبر سال 1951 ضمن اشاره به مذاکرات پیرامون متارکه جنگ در کره گفت:

" دیرزمانی است که ما اعلام داشته ایم مسئله کره باید از طریق مسالمت آمیز حل و فصل گردد و اکنون نیز روی آن اصرار می‌ورزیم. تنها اگر دولت امریکا مایل به حل این مسئله بر مبنای عدالت و انصاف باشد واز بکار بردن وسایل شرم اور گوناگون سابق برای برهم زدن این مذاکرات دست بردارد و مانع تراشی نکند، آنگاه مذاکرات متارکه در کره میتواند به موفقیت انجامد، وگر نه دستیابی به موفقیت ممکن نخواهد بود." (روز نامه ژن مین ژیبائو " 24 اکتوبر سال 1951) در نتیجه مبارزات قطعی ما با امپریالیستهای آمریکا، آنها ناچار شدند در جریان مذاکرات به توافق پیرامون متارکه جنگ در کره تن در دهند.

ما در جلسه مشاوره سال 1954 ژنو فعالانه شرکت نموده و سهم خود را در احیای صلح در هند وچین ادا کردیم ما همچنین طرفدار مذاکره با ایالات متحده آمریکا میباشیم که سرزمین ما تایوان را اشغال کرده است. مذاکرات بین چین و ایالات متحده آمریکا توسط سفیران دو طرف بیش از هشت سال است که ادامه دارد. ما در مشاوره سال 1961 ژنو در باره مسئله لائوس فعالانه شرکت جستیم و به انعقاد موافقتنامه ژنودر باره احترام به استقلال و بیطرفی لائوس مساعدت کردیم.

آیا از اینجا میتوان چنین نتیجه گرفت که کمونیست های چین تنها بخود اجازه میدهند که با دول امپریالیستی مذاکره بعمل آورند و با مذاکرات رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی با رهبران دول امپریالیستی مخالفت می‌ورزند؟ البته که خیر

رویداد ها نشان میدهد که ما همیشه از آن مذاکرات دولت اتحاد شوروی با کشورهای امپریالیستی که بسود دفاع از صلح جهانی بوده است نه به زیان آن فعالانه پشتیبانی کرده ایم. 14 ماه می سال 1960 رفیق مائوتسه دون چنین گفت: " ما از دعوت مشاوره سران دول پشتیبانی میکنیم صرفنظر از اینکه این مشاوره به موفقیت دست یابد یا نه و موفقیتش بزرگ باشد یا کوچک. ولی برای تامین صلح جهانی باید اساسا به مبارزه قطعی خلقهای تمام کشورها تکیه کرد." (روزنامه " ژن مین ژیبائو " 15 ماه می سال 1960)

ما موافق مذاکره با دول امپریالیستی هستیم. ولی بهیچوجه نمیشود مانند خروشف چشم امید را در بدست آوردن صلح جهانی، به مذاکرات بسته، تصورات واهی غیر عینی را نسبت به مذاکرات شایع کرده و بدین ترتیب اراده روزنامه خلقهای کلیه کشورها را فلج میسازد، اقدام شود.

صادقانه میگوئیم چنین روش نادرست خروشف نسبت به مذاکرات به انجام مذاکرات موفقیت آمیز مساعدت نمیکند. هر قدر که خروشف در برابر امپریالیستها بیشتر از خود گذشت نشان بدهد و هر قدر که چون قحطی زدگان به هر چه در جلوش میگذارند حمله ور شود، همانقدر اشتباهی امپریالیستها بیشتر میشود. خروشف آنقدر به مذاکرات خود را شیفته نشان میدهد که نظیرش در تاریخ پیدا نمی شود. با وجود این، شیفتگی او هر دفعه بدون جواب می ماند و مورد مضحکه قرار میگیرد. رویداد های تاریخی بیشمار نشان میدهد که امپریالیستها و مرتجعین هیچگاه به تسلیم طلبان ترحم نمی کنند.

راه دفاع از صلح و راه بسوی جنگ

از آنچه فوقا گفته شد دیده میشود که اختلافات بین ما و رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسئله جنگ و صلح اختلافاتیست بین دو خط مشی مغایر باهم. این اختلافات بر سر اینکه آیا باید علیه امپریالیزم مبارزه کرد یا نه، آیا پشتیبانی از مبارزات انقلابی لازم است یا نه، آیا بسیج مردم سراسر جهان برای مبارزه علیه نقشه جنگ امپریالیزم لازم است یا نه و بالاخره آیا باید از مارکسیزم - لنینیزم پیروی کرد یا نه.

حزب کمونیست چنین همانند سایر احزاب انقلابی واقعی همواره درمقدمترین جبهه مبارزه علیه امپریالیزم و دفاع از صلح جهانی قرار دارد. ما برآنیم که برای حفظ صلح جهانی باید دائما امپریالیزم را افشاء ساخته توده های مردم را برای مبارزه علیه امپریالیزم به سردمداری ایالات متحده آمریکا بسیج و متشکل کرد و باید بقدرت رشد یابنده اردوگاه سوسیالیستی به مبارزات انقلابی پرولتاریا و زحمتکشان تمام

خط مشی که ما از آن طرفداري ميکنيم با خط مشی مشترك احزاب کمونيست کليه کشورهاي مندرج در بيانيه سال 1957 و اعلاميه سال 1960 وفق دارد .

با پیروي از این خط مشی ميتوان همواره سطح آگاهی توده های مردم را اعتلا داده و مبارزه در راه صلح جهاني را براه صحيح انداخت . با پیروي از این خط مشی ميتوان با استواري نیروهاي صلح جهاني را که هسته آن اردوگاه سوسياليستي ميباشد ، رشد داده و تقويت کرد و پی در پی ضرباتي به نیروهاي جنگي امپرياليزم وارد ساخته و آنها را تضعيف نمود .

با پیروي از این خط مشی ميتوان بدون وقفه انقلاب خلقهاي کشورها را پيشرفت داده و دست و پاي امپرياليزم را در بند کرد . با پیروي از این خط مشی ميتوان بقدرکافي کليه عوامل ممکنه منجمله استفاده از تضادهاي بين امپرياليزم آمریکا و ديگر کشورهاي امپرياليستي را بحرکت درآورد تا به حد اعلا امپرياليزم آمریکا منفرد گردد . با پیروي از این خط مشی ميتوان تهديدات هسته اي امپرياليزم آمریکا را باطل کرد و نقشه آنرا در برافروختن جنگ نوين جهاني عقيم گذاشت .

این خط مشی تحصيل پیروزي خلقهاي کشورهاي مختلف است ، خواه در امر انقلاب و خواه در امر صلح جهاني این راه صحيح و ثمر بخش حفظ صلح در سراسر جهان است .

خط مشی که رهبري حزب کمونيست اتحاد شوروي از آن پیروي ميکند درست برعکس خط مشی ما و همچنين بر عکس خط مشی عمومي کليه مارکسيست - لنينيست ها و مردم انقلابي ميباشد .

رهبري حزب کمونيست اتحاد شوروي لبه تيز مبارزه خود را نه بطرف دشمن صلح جهاني بلکه به سمت اردوگاه سوسياليستي متوجه ميسازد و هسته مرکزي نیروهاي دفاع از صلح جهاني را تضعيف کرده و آنرا برهم ميزند .

رهبري حزب کمونيست اتحاد شوروي ميکوشد براي تسهيل کار امپرياليزم آمریکا در منفرد ساختن اردوگاه سوسياليستي ، سرکوبي انقلاب خلقهاي کشورها با شانناژ هسته اي ، مردم کشورهاي سوسياليستي را بترساند و بآنها اجازه نميدهد از مبارزات انقلابي خلقها و ملل ستمديده سراسر جهان پشتيباني کنند .

رهبري حزب کمونيست اتحاد شوروي ميکوشد با شانناژ هسته اي ، خلقها و ملل ستمديده سراسر جهان را بترساند و بآنها اجازه نميدهد انقلاب کنند و براي خاموش کردن " جرقه " انقلاب با امپرياليزم آمریکا همدستي ميکند تا امپرياليزم امريکا بتواند در مناطق بينا بيني در بين امريکا و اردوگاه سوسياليستي آزاده سياست تجاوز و جنگ را اجرا نمايد .

رهبري حزب کمونيست اتحاد شوروي همچنين کشورهاي متفق ايالات متحده آمریکا را تهديد کرده به این کشورها اجازه نميدهد که به مبارزه عليه کنترلي که از طرف ايالات متحده آمریکا نسبت بآنها صورت ميگيرد دست زند و بدین ترتيب به امپرياليزم آمریکا در باسارت درآوردن این کشورها و تحکيم موضعش در این کشورها کمک ميکند .

این روش رهبري حزب کمونيست اتحاد شوروي ، به معني حذف کامل مبارزه عليه سياست تجاوز و جنگ امپرياليزم ميباشد .

این روش رهبري حزب کمونيست اتحاد شوروي به معني لغو کامل جبهه واحد مبارزه عليه امپرياليزم آمریکا و سگهاي زنجيريش در راه دفاع از صلح جهاني ميباشد .

این روش رهبري حزب کمونيست اتحاد شوروي به معني حد اعلاي بحال افراد درآوردن دشمن عمده صلح جهاني نبوده بلکه بمعني حد اعلاي منفرد ساختن نیروهاي صلح جهاني ميباشد .

این روش رهبري حزب کمونيست اتحاد شوروي عملا وظيفه مبارزه بخاطر دفاع از صلح جهاني را لغو ميکند .

این خط مشی است که با " استراتیژی کره ارضي " امپرياليزم آمریکا مطابقت دارد .

این راه دفاع از صلح جهاني نيست بلکه راهي است که خطر جنگ را تشديد کرده و منجر به بروز جنگ ميگردد .

وضع جهان کنوني با وضع موجود در آستانه جنگ جهاني دوم بکلي فرق دارد . اکنون اردوگاه مقتدر سوسياليستي وجود دارد . نهضت هاي آزاديبخش ملي در آسيا ، افريقا و آمريکاي لاتين توفان آسا گسترش مي يابد . سطح آگاهی خلقهاي جهان به مراتب ارتقاء يافته است . نیروهاي انقلابي خلقهاي جهان بطور قابل ملاحظه اي رشد کرده و تقويت يافته است . خلق اتحاد شوروي و خلقهاي کشورهای سوسياليستي و خلقهاي کشورهای سراسر جهان ، بهیچوجه به این تن در نخواهند داد که سرنوشت خود در اختيار نیروهاي جنگي امپرياليستي و جارچيان آنها قرار داده شود .

عمليات تجاوز جنگي امپرياليستها و مرتجعين کشورهای مختلف بتدریج توده های مردم کشورهای جهان را بيدار مينمايد . پراتیک اجتماعي ، يگانه معيار حقيقت است . ما مطمئن هستيم که بسياري از کسانی که در برخورد مسئله جنگ و صلح از نظرات نادرست پیروي کرده اند ، پس از گرفتن درس عبرت از امپرياليزم و ارتجاع در نظرات خود تجديد نظر خواهند کرد . ما به این امراميد واري بسياري داريم .

ما اطمینان داريم ، چنانچه کمونيست ها و خلقهاي سراسر جهان فريبکاري هاي امپرياليستها را برملا سازند و بدروغهاي رويونيستها پی ببرند و کار حفظ صلح جهاني را بدست خود گيرند آنگاه نقشه هاي امپرياليستي براي برپا ساختن جنگ نوين جهاني عقيم خواهد ماند و صلح در سراسر جهان محفوظ خواهد ماند .